



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۶

مفاد آیه - احتمالات چهارگانه در آیه - شرح رساله حقوق - ۲. کثرت یاد مرگ - سایر آثار مرگ - ۸. آسان شدن مرگ - ۹.

احیای قلب - ۱۰. قناعت

جلسه: ۵۳

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد بود. ما در مورد شأن نزول این آیه، عرض کردیم سه شأن نزول برای این آیه بیان شده است و البته بین دانشمندان علوم قرآنی و مفسران در این باره اختلاف است.

مفاد آیه

نکته‌ای که مهم است و باید قبل از هر چیز به آن توجه کرد و در واقع یک زمینه‌ای برای استدلال به آیه و بررسی آن را فراهم می‌کند معنای آیه است. در مورد این آیه چندین احتمال داده شده است. البته نمی‌خواهیم وارد بحث تفسیری این آیه شویم و انظار مفسران و ادله آنها را یک به یک بیان کنیم و لذا صرفاً به نقل قولی از مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اکتفاء می‌کنیم و این را مبنای بحث قرار می‌دهیم.

احتمالات چهارگانه در آیه

مرحوم علامه در مورد این آیه چهار احتمال بیان کرده است و از میان این احتمالات، سه احتمال را بعید و مردود می‌داند و یک احتمال را می‌پذیرد. این احتمالات چهارگانه اجمالاً ناشی از احتمالاتی است که در صدر آیه و ذیل آیه داده شده است. پس ما دو جهت را باید بیان کنیم؛ یکی احتمالات چهارگانه که در معنای آیه داده شده و دیگری منشأ این احتمالات است که این احتمالات چهارگانه ناشی از چیست؟ ابتدا خود این احتمالات چهارگانه را بیان می‌کنیم و بعد منشأ آن را.

احتمال اول

احتمال اول این است که آیه می‌خواهد بگوید نفر الی الجهاد برای همه لازم نیست، بلکه باید عده‌ای در مدینه باقی بمانند و سایرین به جهاد بروند و سپس آنها که در مدینه مانده‌اند و تفقه در دین داشته‌اند، کسانی را که به جهاد رفته و باز می‌گردند را انذار کنند؛ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». پس در واقع آیه می‌خواهد بگوید همه لازم نیست از مدینه برای جهاد بیرون بروند، بلکه عده‌ای نزد پیامبر (ص) بمانند و تعلم کنند و تفقه در دین داشته باشند و عالم در دین شوند و آنگاه کسانی که از جهاد بر می‌گردند را انذار کنند و بر آنها هم واجب است که از تحذیر آنها اثر بپذیرند.

احتمال دوم

احتمال دوم عکس احتمال قبل است. یعنی یک عده‌ای در مدینه باقی بمانند ولی آنها که نفر الی الجهاد داشتند، بعد از بازگشت، کسانی را که در مدینه باقی مانده‌اند را انذار کنند. اینجا «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» فاعلش نفر کنندگان الی الجهاد هستند. یعنی آن‌هایی که جهاد رفتند، وقتی بر می‌گردند انذار کنند کسانی را که در مدینه مانده‌اند؛ زیرا آن‌هایی که جهاد رفتند تفقه در دین پیدا می‌کنند، یعنی در امر دین بصیرت پیدا می‌کنند، در جنگ عنایت الهی، الطاف الهی و نصرت و معجزات الهی را که می‌بینند، وقتی بر می‌گردند، برای کسانی که در مدینه باقی ماندند، آنچه را که از نصرت و مدد الهی در جنگ دیدند، برای اهالی مدینه بازگو کنند «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

احتمال سوم

احتمال سوم اینکه اساساً نفر و کوچ کردن در این آیه برای علم است؛ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»؛ لازم نیست همه مردم به مدینه بروند برای تفقه در دین، لازم نیست همه اهالی بلاد، شهرها، خانه و کاشانه و اموال را رها کنند به مدینه بروند برای تفقه در دین و فهم دین، بلکه از هر قبیله‌ای یک گروه، یک طائفه و دسته به مدینه رفته و نزد پیامبر (ص) تحصیل علم و تفقه در دین داشته باشند، بعد که به نزد قوم خودشان باز می‌گردند آنها را انذار کنند، وقتی که بر می‌گردند آنها را بر حذر دارند. طبق این احتمال اساساً نفر، الی تحصیل العلم است و دیگر اینجا نفر الی الجهاد نیست.

احتمال چهارم

احتمال چهارم را مرحوم علامه تقویت کرده و سه احتمال دیگر را بعید می‌داند، طبق این احتمال که از مجموع صدر و ذیل آیه استفاده می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید لازم نیست همه پیامبر و مدینه را رها کنند و به سوی جهاد رهسپار شوند، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»؛ مومنان مدینه لازم نیست همه مدینه و پیامبر را ترک کنند و به سوی جهاد بروند، ولی ذیل آیه یعنی قسمت دوم که می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ» این، نفر، الی تحصیل العلم است. یعنی گویا دو تکلیف و دستور و مطلب بیان می‌کند. در قسمت اول می‌فرماید لازم نیست همگی مدینه را رها کنند و نفر الی الجهاد داشته باشند؛ بعد از آن طرف نیز کأنه دارد توییح می‌کند که چرا از هر دسته و فرقه‌ای چند نفری نمی‌روند برای تحصیل علم و تفقه در دین تا بعد از یادگیری و تعلم، وقتی به سوی قوم خودشان بازگشتند آنها را انذار کنند.

پس طبق این احتمال در قسمت اول منظور از لاینفروا، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»، لاینفروا الی الجهاد است، قسمت اول آیه دارد نهی می‌کند، (درست است نفی است ولی نفی در مقام نهی است) از اینکه مومنان همگی به سوی جهاد کوچ کنند و از مدینه خارج شوند و پیامبر را تنها بگذارند. ولی بعد از آن فلولا نفر با توجه به بعدش که می‌فرماید لیتفقها فی الدین، این نفر الی العلم است، نه نفر الی الجهاد، اولی نفر الی الجهاد، دومی نفر الی العلم است.

بنابراین آیه می‌خواهد بگوید:

اولاً: لازم نیست همه اهالی مدینه، مدینه را ترک کنند، به جهاد روی بیاورند و پیامبر را تنها بگذارند.

ثانیاً: چرا یک عده‌ای از شما از هر منطقه و شهر و قبیله‌ای، چند نفری نمی‌روند مدینه نزد رسول خدا تا تحصیل علم کنند و وقتی برگشتند باید قومشان را انذار کنند. دو مطلب برای دو گروه، که اولی نفر الی الجهاد است و دومی نفر الی العلم.

این چهار احتمالی است که مرحوم علامه طباطبایی بیان کردند و مختار ایشان همان احتمال چهارم است. سه احتمال دیگر را ایشان می‌گوید بعید است.

اینکه بگوییم یک عده‌ای در مدینه بمانند تحصیل علم بکنند تا بعد کسانی را که از جهاد می‌آیند و بر می‌گردند، را انداز کنند، این بعید است.

احتمال دوم نیز بعید است، اینکه کسانی که جهاد رفتند بخواهند باقی ماندگان را انداز کنند، زیرا همیشه در جنگ‌ها اینطور نبود که نصرت الهی ببینند، همیشه پیروزی نبود، شکست پیش می‌آمد، آنگاه آنها چه چیزی را می‌خواستند تعریف و انداز کنند.

احتمال سوم نیز بعید است برای این که چنین چیزی واقع نمی‌شود و نشده است. شما کجا سراغ دارید که اهالی یک شهر و روستا و یک منطقه همه با هم به دنبال تحصیل علم بروند؟ اصلاً چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد، بالاخره یک عده حوصله درس و بحث را ندارند، یک عده ناتوان هستند، در هیچ منطقه‌ای ولو با استعداد ترین و عالم خیزترین افراد اینطور نبوده که تمام اهالی برای تحصیل علم کوچ کنند و جایی بروند. لذا بعید است که این آیه ناظر به چنین معنایی باشد.

پس ایشان همان احتمال چهارم را قبول می‌کند.

بحث جلسه آینده

حال منشأ این چهار احتمال چیست؟ از کجا این چهار احتمال پدید آمده است؟ در جلسه بعد بیان می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

درباره آثار یاد مرگ مطالبی را عرض کردیم. با استناد به روایتی از امام صادق(ع) به هفت اثر از آثار ذکر موت اشاره کردیم که در صدر آنها مسئله هدم شهوات و از بین بردن شهوات بود. لطافت روح، تقویت ایمان و عقیده و باورهای قلبی، تحقیر دنیا از آثاری بود که بعضی جنبه ایجابی داشت و برخی جنبه سلبی.

برخی آثار دیگر یاد مرگ

اگر بخواهیم کثرت یاد مرگ را فهرست کنیم زیاد است. اگر مجموعه آیات و روایاتی که اشاره به آثار مرگ اندیشی دارد، بخواهیم اگر بیان کنیم بسیار زیاد است. پیامبر(ص) و برخی ائمه(ع) در چندین روایت جداگانه به برخی از آثار و نتایج یاد مرگ اشاره کردند، از جمله؛

۸. آسان شدن مرگ

پیامبر(ص) در یک روایت می‌فرماید: یاد مرگ مردن را برای انسان آسان می‌کند، بالاخره همه از مرگ می‌ترسند، یک چیز ساده‌ای نیست، انتقال از یک نشئه به نشئه دیگر، از یک عالم به عالم دیگر امر مشکلی است، مخصوصاً برای کسی که اصلاً به یاد مرگ نباشد. این یاد مرگ نبودن، مرگ را برای انسان سخت می‌کند، ولی یاد مرگ، مرگ را برای انسان آسان می‌کند.

۹. احیای قلب

در روایتی آمده «عنه (صلی الله علیه و آله): أَكثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ»^۱ می‌فرماید: هیچ بنده‌ای نیست که یاد مرگ را بسیار داشته باشد مگر آنکه خدا قلب او را احیاء کند، یعنی یاد مرگ باعث زنده شدن قلب است، و هون علیه الموت، موت را برای او آسان می‌کند، کسی که یاد موت باشد، این بازدارنده است از بعضی از کارها و ترغیب کننده است به بعضی از کارها، تعلق انسان را به دنیا کم می‌کند. می‌دانید که انسان موقع مردن به شدت نگران آن چیزهایی است که به آنها علاقه دارد، لذا همه آنچه که به آنها تعلق دارد موقع مردن در مقابل او صف می‌کشند. هرچه آمادگی کمتر باشد این

^۱کنز العمال، ۴۲۱۰۵.

جدایی سخت‌تر است، هر چه آمادگی بیشتر باشد این جدایی آسان‌تر است، مثل درختی که ریشه در خاک نداشته باشد یا ریشه ضعیفی داشته باشد یا درختی که به شدت در خاک ریشه داشته باشد، تعلق انسان به دنیا ریشه‌های انسان در خاک است، هرچه این ریشه‌ها تنومندتر باشد سكرات موت بیشتر است. زیرا كندن این درخت با این ریشه كار هر كسی نیست، این است كه انسان خیلی عذاب می‌كشد، سكرات موت وقتی بر انسان هموار می‌شود كه ریشه تعلقش به دنیا ضعیف باشد، اگر یک نهالی دو یا سه ریشه در خاک داشته باشد یک طفل نیز این نهال را می‌تواند از خاک در بیاورد. اما اگر این ریشه‌ها عمق پیدا کرده باشد و ضخیم شده باشد به این سادگی قابل خارج کردن و جدا شدن نیست. برای این است كه اگر انسان یاد مرگ باشد، زیاد یاد مرگ باشد، موت برایش آسان می‌شود. ببینید احیاء قلب، آسان شدن موت و خیلی آثار دیگر، ما الان در مقام بر شمردن این آثار نیستیم.

۱۰. قناعت

یکی دیگر از این آثار كه پیامبر(ص) از آن یاد می‌كند این است كه اگر انسان زیاد یاد مرگ باشد به آنچه كه دارد قانع است و او را كفایت می‌كند، حرص او را از بین می‌برد. رضایت و خشنودی از زندگی، احساس رضایت، انسان با مرگ اندیشی رضایتش از زندگی افزون شود.

در کلامی از حضرت علی (ع) شهوات و لذت‌های ناروا، با یاد مرگ از بین می‌رود. می‌فرماید: «أَلَا فَادْكَرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مَنْعِصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَّا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»^۱

هشدار می‌دهد، یاد مرگ كنید عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، هر كار زشتی كه می‌خواهید انجام دهید از مرگ یاد كنید. هر وقت به فكر كار ناشایست می‌افتید، هر گاه آهنگ كار قبیح می‌كنید، یاد مرگ بیفتند. ببینید مساوره از ماده سور بر وزن قوم است، به معنای هجوم، پریدن و جهیدن به یک سمت. گاهی ممكن است یک وسوسه شیطانی، آتشی را در درون انسان روشن كند كه بی مهابا و ناخودآگاه دست به یک كار ناشایست بزند. همه اینهایی كه كار قبیح می‌كنند گاهی غافل‌گیر می‌شوند از این جهت كه مساوره دارند، مساوره به معنای گام به گام و كم و كم به سوی حرام و كار قبیح رفتن نیست بلکه جهش و پریدن و حمله كردن است، یعنی كانه همه چیز یادشان می‌رود و سر از پا نمی‌شناسند؛ دیدید یک حیوان درنده وقتی یک شكار را می‌بیند مخصوصاً وقتی گرسنه باشد چگونه ناخودآگاه به سوی آن حمله می‌برد و شكار می‌كند طعمه خودش را. گاهی انسان‌ها تسلیم وسوسه‌های شیطانی می‌شوند یعنی یک وسوسه‌ای در درون آنها ایجاد می‌شود كه حمله می‌برد به سمت آن كارها، حال یا این دروغ است یا غیبت است یا خدای نكرده یک كار حرام دیگر است یا تعرض به مال دیگر یا خیلی از امور می‌تواند باشد. این آتش وقتی در درون انسان روشن شود ممكن است آتش خشم باشد، گاهی خشم باعث می‌شود كه انسان حمله كند، گاهی شهوت این حالت هجوم را برای انسان پیش می‌آورد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ این كار را بكنید فَادْكَرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مَنْعِصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ سه وصف ذكر می‌كند.

هَازِمَ اللَّذَاتِ بر هم زننده لذت‌ها، چرا می‌گویند هَازِمَ اللَّذَاتِ برای اینکه انسی كه بشر با بعضی از امور دارد و لذت‌های كاذبی كه برای انسان ممكن است شكل بگیرد، عیش و عشرتی كه ممكن است انسان در برخی موارد برای خودش حس كند، آن زمانی كه

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

در اوج مستی است و سر مست از خوشی، وقتی یاد مرگ می‌افتد آن کاخ و ساختمان کاغذین، ساختمان دروغین او فرو می‌ریزد، شهوت وقتی بر انسان غلبه می‌کند اینطور است، وقتی شهوت جنسی غلبه کند دیگر به سختی می‌تواند کسی از آن فرار کند، این مسئله کمی نیست، اینکه تعبیر هَازِمَ اللَّذَاتِ به کار می‌برند این بسیار دقیق و لطیف است.

وَمَنْعَصَ الشَّهَوَاتِ از ماده نغص، به معنای ناگوار یا در بعضی کتاب‌ها به معنای گلوگیر شدن آب آمده، یعنی این شهوات و خواسته‌ها انسان را گلوگیر می‌کند، مرگ یعنی کانه گلوی شهوت را فشار می‌دهد، این گلوگیر شهوات است. چطور وقتی گلوی کسی گرفته می‌شود دیگر از همه چیز جدا می‌شود یاد مرگ لذت‌ها را از بین می‌برد و گلوگیر کننده شهوات است.

وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ قطع کننده آرزوهای دور و دراز است. آرزوهای دور و دراز که من چه بشوم، به کجا برسم، ثروتم، قدرتم، بعد وقتی یاد مرگ می‌افتیم می‌گوییم چه فایده، حالا همه اینها فراهم شد، چه فایده، ثم ماذا؟

وَأَسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ مَنْ شَاهَدَ مِثْلَ مَوْتِ وَخُصُوصِيَّةِ نَابُودِ كُنْدِكِي لَذَتِهَا وَازِ بَيْنِ بَرْدِنِ وَغُلُوقِ شَدْنِ شَهَوَاتِ
بود.

«والحمد لله رب العالمين»